

# ارزشی فلسفه سیاسی سنتی در تفکر اسلامی

بیشتر مباحث این شماره ناظر به «فلسفه سیاسی سنتی در جهان اسلام» است. اهمیت این گونه مباحث، از این لحاظ است که گفت و گو بین گذشته و حال، و اکنون و آینده، لازمه اندیشه و زندگی سیاسی است. بررسی مشکلات سیاسی گذشته در ساحت نظریه، شاید بتواند زمینه‌ای بر تأمل فلسفی در مشکلات امروز و آینده جامعه اسلامی تدارک نماید. درک این تجربه تاریخی که چگونه اندیشمندان گذشته ما با فلسفه سیاسی یونانی مواجه شده و گزینش گرایانه به طراحی نظام فلسفی-سیاسی مناسب جهان اسلام در دوره میانه پرداخته‌اند، ممکن است پژوهشگر اندیشه سیاسی را در مواجهه انتقادی با فلسفه سیاسی سنتی در تاریخ اسلام از یک سوی، و فلسفه سیاسی جدید غرب از سوی دیگر، توانمند سازد.

روشن است که فلسفه سیاسی سنتی در جهان اسلام، از آن روی که سنتی است، لاجرم به زندگی گذشته مسلمانان تعلق دارد. گذشته‌ای که از حیث مختصات تاریخی با

شرایط امروز ما تفاوت بسیار دارد. اما این ویژگی، تنها وجهی از فلسفه سیاسی سنتی است. فلسفه سیاسی سنتی از سوی دیگر، حضوری جدی در زندگی و زمانه ما داشته و از این حیث که بر سنت دیرپایی از تفکر فلسفی استوار است و سلطه معرفت شناختی سنگینی بر تفکر سیاسی امروز دارد؛ مدام به باز تولید خود می‌پردازد و اندیشمند و سیاستمدار امروز را در شعاع خود گرفتار می‌کند و جهت می‌دهد.

بدین سان، توجه به فلسفه سیاسی سنتی در جهان اسلام، هرگز به معنای «سلفی‌گری نظری» نیست؛ بلکه دقیقاً به منظور فرار از گذشته‌گرایی ناخود آگاه است، زیرا پژوهشگر اندیشه سیاسی، تنها با نگاه انتقادی به گذشته است که می‌تواند توانمندیها و ناتوانیهای مکنون در فلسفه سیاسی سنتی را بشناسد، راه درست گفت و گو و تعامل با سنت را دریابد و به احتمال، مقدمات طرح فلسفه‌ای مناسب و ملازم با زندگی جدید را فراهم نماید. اما چگونه می‌توان به تحقیق و نقد سنت سیاسی پرداخت؟ چگونه می‌توان سنت را بازسازی نمود؟ و سرانجام چگونه می‌توان از توانمندیهای ذاتی سنت برای زندگی در عصر و دوران جدید الهام گرفت؟

فلسفه سیاسی سنتی در جهان اسلام، در صورتی می‌تواند از چشم انداز «تجدد اسلامی» مورد توجه قرار گیرد که ابتدا به دقت باز سازی شده و آنگاه عناصر سه گانه «اندیشه‌پذیر»، «اندیشه‌ناپذیر» و «اندیشیده نشده» آن مورد کاوش علمی قرار گیرد. به عنوان مثال، «رابطه عقل و دین» در سیاست، از جمله مقولات اندیشه‌پذیر و اندیشیده شده‌ای است که فلسفه سیاسی سنتی مسلمانان، تجربه‌گرانهایی را در اختیار اندیشه و سیاست امروز قرار می‌دهد. و ادراکات عقل عملی را در فهم و تصویر مصالح سیاسی و مشروع مسلمانان تأیید می‌کند. بر عکس، مسائلی چون «جدایی دین و سیاست» و یا «تعارض عقل و دین» در قلمرو سیاست را به حوزه «اندیشه‌ناپذیر» در تمدن اسلامی رانده و از این حیث نیز تجربه‌ها و رهنمودهای سلبی و نظری ارزشمندی به میراث نهاده است. این گونه دستاوردهای فلسفی - سیاسی، قطعاً می‌توانند در شرایط امروز زندگی و اندیشه نیز مؤثر شوند.

اما زندگی سیاسی جدید، و به طور کلی تجدد اسلامی، که چند دهه است در جوامع

اسلامی طنین انداخته و گاه انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب اسلامی ایران را تدارک نموده است، بر بنیاد انبوهی از مسائل و مقولات اساسی؛ چون: آزادی، مردم سالاری، قانون‌گرایی و... استوار است که در فلسفه سیاسی قدیم مسلمانان، از مقولات «اندیشیده نشده» هستند. درست به همین دلیل که فلسفه سیاسی سنتی همچنان سلطه خود را حفظ کرده، و مباحث جدید (آزادی، سرزمین و...) نیز در درون آن «اندیشیده نشده» است، بسیاری از مسائل جدید در طول چند دهه بر روی هم انباشته شده و کسی به آنها توجه نشان نداده و نمی‌دهد. شاید بتوان گفت که ظهور همین مقولات جدید و انباشته شده، ولی «اندیشیده نشده»، دلیل اصلی بر خوردها و اضطراباتی است که سراسر جهان اسلام، بویژه جامعه امروز ما را به شدت تکان می‌دهد. این امر، چنانکه «محمد آرگون» می‌گوید؛ یکی از دلایل عمیق و در عین حال مرموز و پنهان بسیاری از مشکلات جاری در جامعه اسلامی است.

به هر حال، باز کردن باب اندیشه تحلیلی بر روی این مقولات و مسائل، ضرورتی فوری دارد؛ اما قبل از آن، و به عنوان آغازی بر تلاشهای آینده، ضرورت دارد که تاریخ فلسفه سیاسی قدیم در جهان اسلام به درستی توصیف و تکمیل شود. مقالات این شماره از فصلنامه علوم سیاسی، بیشتر با چنین انگیزه‌ای تنظیم شده است.

والله ولی التوفیق

سردبیر